

تقریر غایت‌گرایانه اخلاق در متون مأثور

علیرضا آرام^۱

چکیده

مقاله حاضر با روش توصیف و تفسیر متن، به تقریر غایت اخلاق از منظر قرآن و حدیث پرداخته است. نویسنده با واکاوی مفهومی چند اصطلاح اصلی مرتبط با اخلاق در متون مأثور، مراتب حیات اخلاقی را از منظر این متون تقریر می‌کند. در منطق قرآن، حیات اخلاقی انسان از عبودیت - که خود ثمره تهذیب و تلاش و مرتبه‌ای لازم‌التحصیل است - آغاز می‌شود. انسان با نایل شدن به فلاح، رضوان الهی را نصیب می‌کند و بدین ترتیب در مقام فوز به قرب الهی نایل می‌گردد. در نهایت سعادت ابدی انسان با خلود در بهشت تحقق می‌یابد که به سبب وصف ناپذیری کامل، این ساحت عالی طی یک بیان استعاری منعکس گردیده است. به سیاق تعالیم قرآن، در لسان روایات نیز پیمودن مراتب عبودیت و تقوا، زمینه عروج از ساحت تعبد به مدارج تقرب خواهد بود که این عروج با وصف تخلیق به اخلاق الهی نمودار می‌شود. در نتیجه می‌توان در تقریری غایت‌گرایانه، ثمره متعالی حیات اخلاقی را در جاودانگی محقق در جهان آخرت ترسیم کرد.

واژگان کلیدی: اخلاق آخرت‌اندیش، اخلاق مأثور، اخلاق دنیوی، سعادت ابدی.

مقدمه

در مقاله حاضر به طرح آیات و روایات وارد در موضوع اخلاق و مشخصاً به مباحث مرتبط با بحث غایت اخلاق توجه خواهد شد. ابتدا آیاتی که به نحو آشکار به عاقبت، غایت و مقصد نهایی حیات و عمل انسان توجه داشته‌اند، ذکر می‌شود و در ادامه با طرح نگاه مفسرین امامیه و عامه، مدلول این آیات تشریح می‌گردد؛ پس از بحث قرآنی در باب غایت اخلاق، متون روایی مورد توجه خواهد بود تا مطابق چشم‌انداز متن حاضر، نگاه منصوص و مأثور در تقریر اخلاق اسلامی و تقریر غایت‌گرایانه از آن با استناد به متون مرجع تقریر شود، اما پیش از ورود به بحث غایت اخلاق در قرآن و حدیث، تشریح اصطلاح غایت‌گرایی اخلاقی و همچنین تقریر اجمالی از ماهیت اخلاق در قرآن کریم ضروری است. دو گام نخست مقاله به دو مطلب اخیر اختصاص خواهد داشت.

۱. غایت‌گرایی اخلاق

غایت‌گرایی اخلاقی یا اخلاق غایت‌گرایانه (Teleological Ethics) که واژه محوری این تحقیق خوانده می‌شود، اصلاحی در فلسفه اخلاق است که در یک بیان خلاصه، ارزش عمل اخلاقی را با توجه به نتیجه حاصل از عمل بررسی می‌کند و صرف انجام وظیفه یا عمل از سر حُسن نیت را مفید تحقق فعل اخلاقی نمی‌داند؛ از این رو اخلاق غایت‌گرایانه یا غایت‌شناسانه:

رویکردی در اخلاق هنجاری [است] که به غایت اعمال نظر دارد و عمل درست را عملی می‌داند که به غایتی خاص بینجامد. اخلاق غایت‌گرایانه ارزش را در نتایج اعمال می‌جوید، نه در انگیزه و سیرت فاعل یا در خود عمل و معیار نهایی اخلاق را در ارزشی (فارغ از اخلاق) نظیر لذت یا سعادت می‌یابد؛ بر این اساس اخلاق غایت‌گرایانه بیش از همه در برابر اخلاق تکلیف‌گرایانه قرار می‌گیرد که تکلیف را بر ارزش مقدم می‌دارد و پاره‌ای اعمال را مستقل از نتیجه آنها درست می‌داند. نتیجه‌گرایی، فایده‌گرایی و خودمحوری اخلاقی نمونه‌هایی از رویکرد غایت‌گرایانه به اخلاق‌اند (علیا، ۱۳۹۱، ص ۱۱).

در یکی دیگر از تعاریف این اصطلاح آمده است:

اخلاق غایت‌شناسانه با جهت‌گیری به جانب غایت، درستی اخلاقی افعال را بر اساس میزان هم‌سو بودن آنها با غایتشان تعیین می‌کند ... و در نتیجه توجه به عواقب فعل در کانون تأملات اخلاقی قرار می‌گیرد. بر خلاف آن،

اخلاق تکلیف‌شناسانه، کیفیت اخلاقی فعل را تابع مطابقت آن با ارزش و نیز بایسته‌بودن آن می‌سازد که به‌نحو شهودی قابل درک است (ریتر، ۱۳۹۴، ص ۱۳۱).

در این تلقی از اخلاق، غایتی که در نتیجه و پیامد هر عمل نهفته است و ما با پرسش از چرایی انجام عمل بدان توجه داریم، همان انگیزه هنجارساز در تحقق اعمال است (Silverstein, 2016, p.214). در واقع همان کاربردها یا اهداف‌اند که به هنجارهای ما جهات تکلیفی و گاه ضروری می‌بخشند و شکاف معروف میان باید و هست را - که همواره موضوع تأمل فیلسوفان اخلاق است - پُر می‌کنند (Silverstein, 2016, p.215). یکی از عرصه‌های طرح پرسش از غایت بر پایه این مسئله قرار گرفته است که «کارکرد وجود انسان چیست؟» (Aristotle, 2004, xii-xiii)؛ زیرا ما در همه موارد ارزش‌گذاری، تعبیر خوب و بد به کار می‌بریم (Foot, 2002, p.139). اگر چنین باشد، می‌توان پرسید مقصد و غایت حیات انسان چیست تا در ادامه بتوان تقریری از غایت اخلاق را به رسمیت شناخت. یکی از تعابیر مشهوری که در مقام تفسیر نظریه ارسطویی و در جهت تنقیح مقصد و غایت بیان می‌شود، خوب‌بودن انسان یا خیر انسانی را در کنش عقلانی وی و بر اساس الگوی فضیلت تفسیر می‌کند (Korsgaard, 2008, p.129). در این نگاه، تأکید بر فضایل از تأکید بر صرف اعمال برجسته‌تر است؛ همچنان که طبق همین نگاه - صرف نظر از اهمیت غایت یا سکوت و انکار این اهمیت - انگیزش‌های روانی و عاطفی اعمال اخلاقی هم به ارزش عمل می‌افزاید (Foot, 2001, p.103). اینها همگی بدین شرط است که با قرائتی متمایز از نگاه غایت‌گرا، در نیت و ضمیر انسان تمایل به هر فضیلت اخلاقی برای همان فضیلت و نه برای نتیجه، فایده یا هر غایتی خارج از آن باشد (Williams, 1995, p.19). با طرح این زمینه و اصطلاح‌شناسی رایج باید به این بیان خلاصه بازگشت که تفسیر غایت‌گرایانه از اخلاق، ارزش اعمال را با توجه به نتیجه یا نتایج حاصل از آن به رسمیت می‌شناسد و صرف انجام وظیفه یا عمل از سر حُسن نیت را مفید تحقق فعل و منتج به ارزش اخلاقی آن نمی‌داند.

۲. ماهیت اخلاق در قرآن کریم

در آیه چهارم از سوره قلم و یکی از شناخته‌شده‌ترین آیات نزد مخاطبان قرآن کریم، آمده

1. Ergon (Function) of a Human Being.

است: «و إنك لعلی خلق عظیم»^۱. به گفته طبرسی در مجمع البیان، خلق عظیم یعنی دین عظیم که همان دین اسلام است. همچنین به بیان دیگر خلق عظیم یعنی صبر پیامبر اکرم ﷺ نسبت به رفتار خلق، تحمل ایشان نسبت به امور ناپسند در راه دعوت به حق و تدبیر امور به مقتضا و مصلحت عقل؛ بنابراین پیامبری که تمثال تأدیب الهی است، به سبب تجمیع مکارم اخلاق، به خلق عظیم متصف شده است (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۸۶-۸۷). تفسیر المیزان نیز آیه مذکور را این گونه شرح داده است:

معنای [آیه] این است که تو - ای پیامبر - سجایای اخلاقی عظیمی داری و این آیه شریفه هرچند فی نفسها و به خودی خود حُسن خلق رسول خدا ﷺ را می ستاید و آن را بزرگ می شمارد، لیکن با در نظر گرفتن خصوص سیاق، به خصوص اخلاق پسندیده اجتماعی اش نظر دارد. اخلاقی که مربوط به معاشرت است، از قبیل استواری بر حق، صبر در مقابل آزار مردم و خطاکاری های اراذل و عفو و اغماض از آنان، سخاوت، مدارا، تواضع و امثال اینها ... (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱۹، ص ۶۱۹).

بدین ترتیب اخلاق در معنایی معادل با الگوی سلوک دینی و رفتاری منطبق با اوامر الهی - که پیامبر اکرم ﷺ مثل اعلا و الگوی ممتاز آن می باشد - معرفی شده است؛ بر این اساس می توان اجمالاً به این حکم رسید که غایت اخلاق همان مقصدی است که از حیات دینی و سلوک اسلامی مد نظر می باشد؛ یعنی رسیدن به سعادت ابدی بر طبق الگوهای رفتاری معین و ممتاز. تفصیل اصطلاحات مرتبط با غایت اخلاق، این حکم اجمالی را روشن خواهد ساخت.

۳. تقریر غایت اخلاق در قرآن کریم

در قرآن کریم چند کلیدواژه مرتبط با غایت حیات وجود دارد و با توجه به نقش اساسی اخلاق در حیات آدمیان در بیان قرآن - که پیش تر بدان اشاره شد - می توان این غایات را با عمل اخلاقی مرتبط دانست. در این مبحث اگر بخواهیم به نحو استقرایی مفاهیم محوری مرتبط با غایت یا مقصد حیات را از قرآن کریم استخراج کنیم، واژگان شش گانه عبودیت، فلاح، رضوان، فوز، قرب و خلود قابل احصاء هستند.

۱. «و راستی که تو را خوبی والاست».

۳-۱. عبودیت

در این موضوع آیه شریفه صراحت دارد: «و ما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون»^۱. در این معنا، هدف اصلی خلقت انسان که همه اعمال و جوانب حیات وی و از جمله حیات اخلاقی انسان را شامل می‌شود، غایت خود را در عبودیت حق تعالی تعیین می‌بخشد. مطابق نظر طبرسی در **مجمع البیان**، غرض از خلقت انسان تعریض او به عبادت است که این غرض جز با ادای عبادت تحصیل نمی‌گردد. البته این عبادت موقوف به اختیار انسان است و ترک عبادت از روی عمل اختیاری انسان اخلاقی در غرض خلقت ایجاد نخواهد کرد. در مجموع این عبادت برای منفعت عباد در نظر گرفته شده و خدای متعالی در نفس خود غنی است، در حالی که همگان محتاج اویند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۲۶۹). در مورد مفهوم عبادت و کاربرد آن در آیه مذکور، دیدگاه علامه طباطبایی بدین شرح است:

در این آیه، سیاق کلام از تکلم با غیر به متکلم وحده تغییر یافته و این تغییر سیاق برای آن بوده که کارهایی که در سابق ذکر می‌شد و به خدا نسبت می‌داد؛ مانند خلقت و ارسال رسل و انزال عذاب، کارهایی بود که واسطه برمی‌داشت و مثلاً ملائکه و سایر اسباب در آن واسطه بودند، به خلاف غرض از خلقت و ایجاد که همان عبادت باشد که امری است مختص به خدای سبحان و احدی در آن شرکت ندارد ... و جمله «إلا ليعبدون» استثنایی است از نفی و شکی نیست که این استثنا ظهور در این دارد که خلقت بدون غرض نبوده و غرض از آن منحصرأ عبادت بوده، یعنی غرض این بوده که خلق، عابد خدا باشند، نه اینکه او معبود خلق باشد؛ چون فرموده «إلا ليعبدون» یعنی تا آنکه مرا بپرستند و فرموده تا من پرستش شوم یا تا من معبودشان باشم. افزون‌براین غرض هرچه باشد، پیداست امری است که صاحب غرض به وسیله آن استکمال می‌کند و حاجتش را برمی‌آورد، در حالی که خدای سبحان از هیچ جهت نقص و حاجتی ندارد تا به وسیله آن غرض نقص خود را جبران نماید و حاجت خود را تأمین کند و نیز از جهتی دیگر فعلی که بالأخره منتهی به غرضی که عاید فاعلش نشود، لغو و سفیهانه است؛ لذا نتیجه می‌گیریم خدای سبحان در کارهایی که می‌کند، غرضی دارد، اما غرضش ذات خودش است، نه چیزی که خارج از ذاتش باشد و کاری که می‌کند از آن کار سود و غرضی در نظر

۱. «و جن و انس را نیافریدم، جز برای آنکه مرا بپرستند» (ذاریات: ۵۶).

دارد، ولی نه سودی که عاید خودش گردد، بلکه سودی که عاید فعلش شود. اینجاست که می‌گوییم خدای تعالی انسان را آفرید تا پاداش دهد و معلوم است که ثواب و پاداش عاید انسان می‌شود و این انسان است که از آن پاداش منتفع و بهره‌مند می‌گردد، نه خود خدا؛ زیرا خدای عزوجل بی‌نیاز از آن است و اما غرضش از ثواب‌دادن خود ذات متعالیش می‌باشد، انسان را بدین جهت خلق کرد تا پاداش دهد و بدین جهت پاداش دهد که الله است؛ پس پاداش کمالی است برای فعل خدا، نه برای فاعل فعل که خود خداست؛ بنابراین عبادت غرض از خلقت انسان است و کمالی است که عاید انسان می‌شود، هم عبادت غرض است و هم توابع آن که رحمت و مغفرت و غیره باشد و اگر برای عبادت غرضی از قبیل معرفت در کار باشد، معرفتی که از راه عبادت و خلوص در آن حاصل می‌شود، درحقیقت غرض اقصی و بالاتر است و عبادت غرض متوسط است (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱۸، ص ۵۷۹-۵۸۰).

در منابع تفسیری اهل سنت نیز مضمون عبودیت در سیاقی تقریباً مشابه با بیان مفسران برجسته امامیه تفسیر شده است. زمخشری در **کشاف** می‌گوید:

منظور این است که جن و انس را برای عبادت خلق کردیم و از آنان جز همین را نخواسته‌ایم ... این اراده به‌نحوی است که آنان در عبادت مختار و نه مضطر باشند؛ چراکه آنان واجد امکان هستند که از این‌رو بعضی از آنان با اراده خود ترک عبادت را اختیار می‌کنند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۰۶).

بیضاوی نیز آیه را در همین سیاق مشهور میان مفسران معنا کرده است و طبق بیان وی منظور این است که جن و انس را بر صورتی متوجه به عبادت خلق کردیم و این صورت بر او غلبه داشته و غایت خلقت آنان بدان متمایل می‌باشد (بیضاوی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۲۴۲). درنهایت در تفسیر جلال‌الدین سیوطی، مفهوم عبادت منصوص در آیه به‌معنایی مقارن با سعادت انسان تعبیر شده است که منظور همان اقرار بندگان به عبودیت - طوعاً یا کرها - می‌باشد. سیوطی از ابن عباس نقل می‌کند که منظور از این کلام بیان قواعد حاکم بر خلقت آنان، اعم از طاعت، معصیت، شقاوت و سعادت آنان است و این همه تحت امر الهی قرار دارد (سیوطی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۶۲۴).

۳-۲. فلاح انسان

درباره مفهوم فلاح که معنایی معد و مترادف با غایت حیات انسان و سلوک اخلاقی وی تلقی می‌شود، چند آیه در قرآن کریم قابل شمارش است؛ برای مثال: «یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا

واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون»^۱، «واتقوا الله لعلکم تفلحون»^۲، «قد أفلح المؤمنون»^۳ و «قد أفلح من زکاهها»^۴. درباره این آیات که جملگی در انعکاس مفهوم فلاح مشترک‌اند، دیدگاه مفسران به یکدیگر نزدیک است؛ به‌گونه‌ای که طبق تعابیر به‌کار رفته در این باب: «فلاح یعنی صلاح و نجات (رستگاری)» (قمی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۲). در همین تفسیر آمده است: «قد أفلح من زکاهها» یعنی «رستگاری از آن کسی است که نفس خود را تطهیر کرد» (همان، ص ۴۲۴). در تفسیر مجمع‌البیان و ذیل آیه نخست سوره مؤمنون به این بیان می‌رسیم که منظور رستگاری و سعادت کسانی است که وحدانیت خداوند و حقانیت رسل او را تصدیق کرده‌اند. در کتاب مذکور، حقیقت فلاح به حاکمیت عقل درجهت تزکیه نفس ربط داده شده و به‌سبب قطعیت رابطه تزکیه و فلاح، کلام به صیغه ماضی تعبیر شده است. درواقع قرآن کریم تحصیل یقینی رستگاری اهل تزکیه را بشارت می‌دهد (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۱۷۶). علامه طباطبایی در بحث تفصیلی خود در این باب می‌نویسد:

کلمه «فلاح» که مصدر ثلاثی مجرد «أفلح» است و «أفلح» ماضی از باب إفعال آن است، به‌معنای ظفریافتن به مطلوب و رسیدن به هدف است؛ بر خلاف «خبیت» که به‌معنای ظفرنیافتن و نرسیدن به هدف است و کلمه «زکاة» که مصدر ثلاثی مجرد «زکی» می‌باشد و فعل «زکی» ماضی از باب تفعیل آن است، به‌معنای رویدن و رشد گیاه است به رشدی صالح و پُربرکت و ثمربخش و کلمه «تزکیه» که مصدر باب تفعیل آن است، به‌معنای روپانندن آن است... پس آراستن نفس به تقوا، تزکیه نفس و تربیت آن به تربیتی صالح است که مایه زیادترشدن آن و بقای آن می‌باشد... و وضع نفس در فسق و فجور بر خلاف وضعی است که در صورت تقوا دارد (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۲۰، ص ۵۰۱-۵۰۰).

درباره آیه ۷۷ سوره حج^۵ و فهم مفاد آن، زمخشری می‌گوید طبق بیان قرآن باید این همه اعمال

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید» (حج: ۷۷).
۲. «و از خدا پروا کنید تا رستگار شوید» (بقره: ۱۸۹).
۳. «به‌راستی که مؤمنان رستگار شدند» (مؤمنون: ۱).
۴. «که هرکس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد» (شمس: ۹).
۵. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید» (حج: ۷۷).

را با رجای به فلاح و بدون طمع و یقین نسبت بدان انجام دهید؛ چراکه در برابر خداوند نباید به اعمال خود تکیه کرد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۷۲). بیضاوی نیز همین تفسیر را عرضه می‌کند که انجام اعمال خیر - از نوافل، صله ارحام و مکارم اخلاق - سبب رجای انسان به فلاح خواهد شد (بیضاوی، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۴۲). جلال‌الدین سیوطی رابطه تزکیه و فلاح را این‌گونه تقریر می‌کند: «هرکه به طاعت الهی تزکیه یابد، به فلاح خواهد رسید» (سیوطی، [بی تا]، ب، ج ۸، ص ۵۳۰).

۳-۳. رضوان الهی

تعبیر دیگری که در آن می‌توان غایت حیات اخلاقی را از منظر قرآن نظاره کرد، واژه رضوان الهی است. قرآن کریم می‌فرماید:

وعدالله المؤمنین والمؤمنات جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها و
مساکن طیبه فی جنات عدن و رضوان من الله أكبر ذلك هو
الفوز العظیم.^۱
اعلموا أنما الحیاة الدنیا لعب و هو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر
فی الأموال والأولاد کمثل غیث أعجب الکفار نباته ثم یهیج فتره مصفرا
ثم یکون حطاما و فی الآخرة عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان و
ما الحیاة الدنیا إلا متاع الغرور.^۲
محمد رسول الله والذین معه أشدأ علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعا
سجدا یتنغون فضلا من الله و رضوانا.^۳

در تفسیر آیه ۷۲ سوره توبه آمده است: آن سرور قلبی انسان که نتیجه رضوان الهی است، والاترین ثواب برای انسان خواهد بود (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۸۸). به بیان علامه طباطبایی:

۱. «خداوند به مردان و زنان باایمان باغهایی وعده داده است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آن جاودانه خواهند بود و [نیز] سراهایی پاکیزه در بهشت‌های جاودان [به آنان وعده داده است] و خشنودی خدا بزرگتر است؛ این است همان کامیابی بزرگ» (توبه: ۷۲).
۲. «بدانید که زندگی دنیا درحقیقت بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون‌جویی در اموال و فرزندان است [مثل آنها] چون مثل بارانی است که کشاورزان را رستنی آن [باران] به شگفتی اندازد، سپس [آن کشت] خشک شود و آن را زرد بینی، آنگاه خاشاک شود و در آخرت [دنیاپرستان را] عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست» (حدید: ۲۰).
۳. «محمد ﷺ پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربان‌اند. آنان را در رکوع و سجود می‌بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند» (فتح: ۲۹).

«کلمه "رضوان" به معنای خشنودی است؛ همچنان که کلمه "رضا" بدین معناست، ولی کلمه رضوان در رساندن این معنا بلیغ‌تر است» (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱۸، ص ۴۴۶). وی در باب گستره معنایی رضوان الهی می‌نویسد:

رضوان خدا، حقیقت رستگاری است و حتی در بهشتی که رضای خدا نباشد، بهشت هم عذاب خواهد بود و معنای جمله «و رضوان من الله اکبر» به طوری که سیاق آن را افاده می‌کند این است که خشنودی خدا از ایشان از همه این حرف‌ها بزرگ‌تر و ارزنده‌تر است و اگر رضوان را نکره آورد، برای اشاره بدین معناست که معرفت انسان نمی‌تواند آن را و حدود آن را درک کند؛ چون رضوان خدا محدود و مقدر نیست تا وهم بشر بدان دست یابد و شاید برای فهماندن این نکته بوده که کمترین رضوان خدا هرچه هم کم باشد، از این بهشت‌ها بزرگ‌تر است. البته نه از این جهت که این بهشت‌ها نتیجه رضوان او و ترشحی از رضای اوست - هرچند این ترشح درواقع صحیح است - بلکه از این جهت که حقیقت عبودیت که قرآن کریم بشر را بدان دعوت می‌کند، عبودیتی است که به خاطر محبت به خدا انجام شود، نه به خاطر طمعی که به بهشتش یا ترسی که از آتشش داریم و بزرگ‌ترین سعادت و رستگاری برای یک نفر عاشق و دوستدار این است که رضایت معشوق خود را جلب کند، بدون اینکه درصدد ارضای نفس خویش بوده باشد و شاید به منظور اشاره به این نکته است که آیه را به جمله «ذلک هو الفوز العظیم» ختم نموده و این جمله دلالت بر معنای حصر دارد و چنین افاده می‌کند که این رضوان حقیقت هر فوز و رستگاری بزرگی است، حتی رستگاری بزرگی هم که با رسیدن به جنت خلد دست می‌دهد، حقیقتش همان رضوان است؛ زیرا اگر در بهشت حقیقت رضای خدا نباشد، همان بهشت هم عذاب خواهد بود، نه نعمت (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۹، ص ۴۵۶).

بیان زمخشری نیز به درکی مشابه با دریافت عمومی مفسران دلالت دارد. در این بیان، رضوان الهی بالاترین رستگاری برای انسان است و در مقابل، ولایت شیطان که معارض رضوان الهی است، والاترین عذاب خواهد بود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۰). بیان مختصر سیوطی نیز در ادامه همین سنت تفسیری جای دارد و طبق آن، خبردادن به اینکه خداوند از آنها راضی است، برای بهشتیان بهتر از هر نعمتی می‌باشد (سیوطی، [بی‌تا]، ب، ج ۴، ص ۲۳۸). در بیان بیضاوی، رضوان الهی والاتر است؛ چراکه مبدأ هر سعادت و کرامت و مودی به وصال و فوز لقای حق است. با این رضوان حقارت دنیا و متعلقات آن برای بهشتیان نمایان می‌شود (بیضاوی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۵۸).

۳-۴. فوز انسان

تعبیر فوز از روشن‌ترین مفاهیم در انعکاس مبحث غایت حیات اخلاقی انسان است. در این باره آیات قرآن کریم به روشنی بر رابطه متقابل فوز و سعادت انسان دلالت دارند؛ از جمله: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا»،^۱ «وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»^۲ و «فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ»^۳.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است: «مفاز به معنای کرامات است» (قمی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۰۲). طبرسی نیز می‌نویسد: «مفاز یعنی نجات، درحالتی از سلامت و سرور؛ گفته شده منظور، نجات از آتش به بهشت است» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۲۴۶). وی همچنین ذیل آیه ۳۰ سوره جاثیه^۴ می‌نویسد: «رحمت الهی یعنی بهشت و فوز عظیم یعنی رستگاری ظاهر و نمایان» (همان، ج ۹، ص ۱۳۳). علامه طباطبایی ذیل آیه اخیر آورده است:

این آیه شریفه حال مردم در قیامت را به طور مفصل و جدا جدا بیان می‌کند؛ چون مردم از نظر سعادت و شقاوت و ثواب و عقاب مختلف‌اند. سعید در آن روز که دارای پاداش و ثواب است، عبارت است از کسی که ایمان آورده و عمل صالح کرده باشد و شقی آن کسی است که کفر ورزیده و استکبار کرده باشد و به دنبالش مرتکب گناه هم شده باشد و مراد از «رحمت»، افاضه الهیه است که به هر کس برسد، سعادت‌مند می‌شود و یکی از نتایج آن بهشت است و «فوز مبین» به معنای رستگاری روشن است (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱۸، ص ۲۷۳).

در بیان دیگری از طبرسی ذیل آیه «وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»^۵ آمده است: «فقد فاز فوزا عظیما» یعنی «فقد أفلح أفلحا عظیما» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۸۶). علامه طباطبایی

۱. «مسلمًا پرهیزگاران را رستگاری است» (نبأ: ۳۱).

۲. «و هر کس خدا و پیامبرش را فرمان برد، قطعاً به رستگاری بزرگی نایل آمده است» (احزاب: ۷۱).

۳. «و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پس پروردگارش آنان را در جوار رحمت خویش داخل می‌گرداند؛ این همان کامیابی آشکار است» (جاثیه: ۳۰).

۴. «فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ: و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پس پروردگارش آنان را در جوار رحمت خویش داخل می‌گرداند؛ این همان کامیابی آشکار است» (جاثیه: ۳۰).

۵. «و هر کس خدا و پیامبرش را فرمان برد، قطعاً به رستگاری بزرگی نایل آمده است» (احزاب: ۷۱).

ضمن ملاحظه فوز به معنای رسیدن به آرزو (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۱۳۱) آورده است:
 کلمه «فوز» - به طوری که راغب گفته - به معنای ظفر یافتن به خیر بدون
 صدمه و با حفظ سلامت است؛ پس در این کلمه هم معنای ظفر یافتن به
 خیر هست و هم معنای نجات و خلاصی از شر (طباطبایی، ۱۳۹۲،
 ج ۲۰، ص ۲۷۴).

سیوطی معتقد است فوز یعنی نجات از آتش (سیوطی، [بی‌تا]، ب، ج ۸، ص ۳۹۸) و نیز به بیان
 او فوز عظیم یعنی زندگی دنیوی حمید همراه با زندگی اخروی سعید (همان، ج ۴، ص ۲۸۸). در بیان
 زمخشری، فوز یعنی نجات (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۹۰). وی در جای دیگری می‌گوید:
 «والا ترین غایتی که با فوز محقق می‌شود، نجات از سخط الهی و عذاب سرمدی، همراه با نیل به
 رضوان او و درک نعیم جاودانی است» (همان، ج ۱، ص ۴۴۹). او معتقد است دین اسلام طریق
 صحیح برای نیل به فوز کامل و سبب درک سعادت کامل می‌باشد که در مقابل آن کفر و شقاوت
 جای دارد (همان، ج ۳، ص ۵۰). بیضاوی نیز در دو تعبیر، دیدگاه خود را درباره واژه محوری فوز
 تشریح کرده است:

منظور از فوز مبین، جلوه خالص آن همراه با رحمت است (بیضاوی، [بی‌تا]،
 ج ۲: ۳۹۷).
 خداوند تعالی اظهار حق و فوز دو جهان را برای اهل ایمان اراده فرموده است
 (همان، ج ۳، ص ۹۱).

۳-۵. قرب الهی

قرآن کریم درباره قرب الهی آورده است: «والسابقون السابقون أولئک المقربون فی جنات
 النعیم»^۱. طبرسی در مجمع البیان آیه شریفه را این‌گونه تفسیر کرده است: «کسانی که در طاعت
 الهی سبقت داشته‌اند، به رحمت الهی در اعلی درجات آن و به بیشترین ثواب‌ها و عالی‌ترین کرامات
 خداوند مقرب‌اند» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۵۸). علامه طباطبایی نیز درباره این آیه می‌نویسد:
 «سبقت‌گیرندگان به اعمال خیر، سبقت‌گیرندگان به مغفرت‌اند» (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱۹،
 ص ۱۹۹). وی دامنه معنایی واژه قرب را این‌گونه تشریح کرده است:
 از مواردی که کلمه قرب در امور معنوی استعمال شده، مورد بندگان در

۱. «و سبقت‌گیرندگان مقدم‌اند؛ آنان‌اند همان مقربان [خدا] در باغستان‌های پُر نعمت» (واقعه: ۱۰-۱۲).

مرحله بندگی و عبودیت است و چون نزدیک شدن بنده به خدای تعالی امری است اکتسابی که از راه عبادت و انجام مراسم عبودیت به دست می آید، کلمه را در این مورد در صیغه تقرب استعمال می کنند؛ چون تقرب به معنای آن است که کسی بخواهد به چیزی یا کسی نزدیک شود. بنده خدا با اعمال صالح خود می خواهد به خدا نزدیک گردد و نزدیکی عبارت است از اینکه در معرض شمول رحمت واقع شود و در آن معرض شرّ اسباب و عوامل شقاوت و محرومیت را از او دور کنند و نیز این که می گوئیم خدای تعالی بنده خود را به خود نزدیک می کند، معنایش این است که او را در منزلتی نازل می کند که از خصایص وقوع در آن منزلت، رسیدن به سعادت‌هایی است که در غیر آن منزلت بدان نمی رسد و آن سعادت‌ها عبارت است از اکرام خدا و مغفرت و رحمت او...؛ پس مقربون بلندمرتبه‌ترین طبقات اهل سعادت اند» (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱۹، ص ۲۰۷).

در بیان بیضاوی، زمخشری و سیوطی نیز آیه شریفه در سیاقی مشابه تفسیر شده است: مقربون یعنی کسانی که در بهشت مقرب‌اند و در مراتب عالیه جای دارند (بیضاوی، [بی تا]، ج ۵، ص ۲۸۴).
درجات آنان از عرش فراتر می رود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۵۸).
نزدیک‌ترین انسان‌ها به دار رحمن بوده و در واقع در وسط نعیم الهی هستند (سیوطی، [بی تا]، ب، ج ۸، ص ۴۱).

۳-۶. خلود در بهشت

تعبیر خلود در بهشت به عنوان غایت مطلوب انسان در حیات دینی و اخلاقی وی نمایان می شود که در بیان قرآن کریم این گونه آمده است: «و سيق الذين اتقوا ربهم إلى الجنة زمرا حتى إذا جاءوها و فتحت أبوابها و قال لهم خزنتها سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین»^۱. در اینجا صراحت آیه شریفه به حدی است که ضمن استناد به بیانات گذشته، جمع بندی حاضر را از طرح تفاسیر مفصل در این باب بی نیاز می کند. باین حال نکته پایانی و جالب توجه اینکه خداوند منزلت بهشتیان را فراتر از همه انواع مقامات دانسته است و می فرماید: «فلا تعلم نفس ما أخفی لهم من قرّة أعین جزاء بما كانوا

۱. «و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون بدان رسند و درهای آن [به روی‌شان] گشوده گردد و نگهبانان آن به ایشان گویند سلام بر شما! خوش آمدید. در آن درآید [و] جاودانه [بمانید]» (زمر: ۷۳).

یعملون»؛^۱ بدین ترتیب مرتبه عالی‌تر منازل اخروی انسان که در امتداد حیات اخلاقی وی و در مسیر سعادت نهایی او رقم می‌خورد، ساحتی فراتر از توصیف بوده و با تعبیر استعاره‌ای «چشم‌روشنی» در عالم عقبی برای بندگان نمایان خواهد شد.

۴. تقریر غایت اخلاق در متون روایی

در متون روایی تعبیری وجود دارد که با ملاحظه مجموعه آنها می‌توان نمایم مستند را از غایت اخلاق استخراج کرد. در جهت ایضاح این موضوع، بحث آتی با کلیدواژه محوری «مکارم اخلاق» آغاز می‌شود و در ادامه با سنجش نسبت میان اخلاق با مفهوم دینی تقوا، مراتب حیات اخلاقی تنقیح خواهد شد.

۴-۱. مکارم اخلاق

طبق روایتی مشهور پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «إِنَّمَا بَعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۳۸۲). تفسیر مجمع‌البیان در بحث روایی ذیل آیه: «و إِنْكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ»^۲ به روایات مربوط بدان اشاره کرده که طبق مفاد آنها والاترین معیار در سنجش میزان اخروی، حُسن خلق است؛ چنان‌که به صاحبان خلق حسن وعده بهشت داده شده است^۳ (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۸۷). در روایتی از امام صادق ﷺ، ضمن توصیه به مکارم اخلاق، امام آن را محبوب خداوند دانسته است^۴ (صدوق [بی‌تا]، الف، ج ۱، ص ۴۴۱). همچنین از حضرت علی ﷺ نقل شده است: «بر شما باد تحصیل مکارم اخلاق که آن مایه رفعت می‌باشد و از خوی‌های پست دوری کنید که آن انسان‌های شریف را پست می‌کند و بزرگواری را از میان

۱. «هیچ‌کس نمی‌داند چه چیز از آنچه روشنی‌بخش دیدگان است، به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند، برای آنان پنهان کرده‌ام» (سجده: ۱۷).

۲. «و راستی که تو را خوبی والاست».

۳. «و عن أبي الدرداء قال: قال النبي ﷺ: «ما من شيء أثقل في الميزان من خلق حسن». و عن الرضا علي بن موسى ﷺ، عن آبائه، عن النبي ﷺ قال: «عليكم بحسن الخلق، فإن حسن الخلق في الجنة لا محالة و إياكم و سوء الخلق فإن سوء الخلق في النار لا محالة» و عن أبي هريرة، عن النبي ﷺ قال: «أحبكم إلى الله أحسنكم أخلاقاً...».

۴. «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّهَا».

می‌برد»^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۵۳). پیامبر اکرم ﷺ نیز می‌فرماید: «خداوند مرا به مکارم اخلاق مبعوث داشته است»^۲ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۱۷۳). همچنین از ایشان نقل شده است: «بعثت بمکارم الأخلاق» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۳۹۴) و «خداوند مکارم اخلاق را محبوب داشته است»^۳ (ابن شعبه جزّانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۲).

امام علیؑ بهترین اخلاق را منتهی به مکارم دانسته است^۴ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۱۲). در روایت دیگر از ایشان می‌خوانیم: «اخلاق تان را به محاسن رام کنید و به سوی مکارم رشد دهید»^۵ (ابن شعبه جزّانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۲۴) و «هرکس مکارم را محبوب دارد، از محارم اجتناب می‌کند»^۶ (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۹۹)؛ براین اساس می‌توان گفت محاسن اخلاق مرتبه آغازین بوده و با انگیزه‌های فردی و غیرالهی نیز قابل جمع است، اما مکارم مرتبه متعالی، اخلاق است و فقط با نیت خیر و ضمن رعایت جوانب شرعی محقق می‌گردد. همچنین در روایات وارده، تعبیر صالح الأخلاق نیز به کار رفته است^۷ (سیوطی، [بی‌تا]، الف، ج ۱، ص ۳۹۵). تعبیر معالی اخلاق نیز قابل توجه است^۸ (همان، ص ۲۷۲). از مجموعه این تعابیر می‌توان اخلاق را در امتداد حیات دینی انسان تفسیر کرد که هدف از آن دستیابی به سعادت اخروی می‌باشد.

۴-۲. تلازم اخلاق و تقوا

از امام علیؑ در حکمت ۴۱۰ نهج البلاغه نقل شده که تقوا رأس و رئیس اخلاق است.^۹ در حکمت ۲۳۰ این‌گونه آمده است:

به‌یقین تقوا و پرهیزکاری کلید درهای راستی و ذخیره روز قیامت و سبب

۱. «علیکم بمکارم الأخلاق فإنّها رفعةٌ و إياکم والأخلاق الدّیة فإنّها تضع الشّریف و تهدم المجد».

۲. «علیکم بمکارم الأخلاق فإنّ ربّی بعثنی بها».

۳. «إنّ الله خلق عبداً من خلقه جواحب الناس یرغبون فی المعروف و یعدون الجود مجداً و الله یحب مکارم الأخلاق».

۴. «أحسن الأخلاق ما حملک علی المکارم». در روایت پیش از آن آمده است: «أحسن الآداب ما کفک عن المحارم».

۵. «ذللوا أخلاقکم بالمحاسن و قوّدوها إلى المکارم».

۶. «من أحب المکارم اجتنب المحارم».

۷. «إنما بعثت لأتمم صالح الأخلاق».

۸. «إنّ الله ... یحب معالی الأخلاق».

۹. «التقی رئیس الأخلاق».

آزادی از هرگونه گناهی است که بر انسان چیره می‌شود و موجب نجات انسان از هرگونه هلاکت است. به‌وسیله تقوا جویندگان به مقصود خود می‌رسند و فرارکنندگان (از کیفر الهی) رهایی می‌یابند و با تقوا به هر هدف و خواسته رفیع و بلندی می‌توان رسید.^۱

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

خداوند متعال پیامبران را به فضایل اخلاقی آراست. کسی که این فضایل در او باشد، خدا را بر آن سپاس گوید و کسی که نداشته باشد، به درگاه خداوند متعال تضرع کند و آنها را از او بخواهد^۲ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۶).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «حسن الخلق نصف الدین» (حرر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۱۵۴). ایشان اولین پرسش قیامت را حُسن خلق عنوان کرده است^۳ (همان، ص ۱۵۷). امام صادق علیه السلام نیز حُسن خلق را از اسباب کمال ایمان^۴ (همان، ص ۱۴۹) و ثواب آن را در طراز جهاد فی سبیل الله معرفی کرده است^۵ (همان، ص ۱۵۱).

اکنون لازم است اخلاق در معنای دنیوی و معاشرتی آن با معنای متعالی اخلاق تشریح شود. قرآن کریم با اشاره به لین‌بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از دلایل یا عمده دلیل موفقیت ایشان را نیک‌خویی ایشان دانسته است؛ باین حال مرتبه دیگری از تربیت اخلاقی برای انسان مطرح می‌باشد

۱. «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ وَ عِثْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ. بِمَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ وَ يَنْجُو الْهَارِبُ وَ تُنَالُ الرَّغَائِبُ».

۲. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لْيَسْأَلْهُ إِيَّاهَا قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هُنَّ قَالَ هُنَّ الْوَرَعُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَالْحَيَاءُ وَالسَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ وَالْعِفْرَةُ وَالْبِرُّ وَ صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ».

۳. «أَوَّلُ مَا يَوْضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ خَلْقِهِ».

۴. «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَتْ إِيْمَانُهُ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا لَمْ يَنْقُصْهُ ذَلِكَ قَالَ وَ هُوَ الصِّدْقُ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ».

۵. «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ التَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۶. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ: [ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم‌خوی شدی و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی، از پیرامونت پراکنده می‌شدند؛ بنابراین از آنان گذشت کن و برای آنان آرزو بشو و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم‌گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد» (آل عمران: ۱۵۹).

که دامنه معنایی مکارم اخلاق را گسترش می‌بخشد. تعبیر محوری تخلق به اخلاق الهی این معنا را افاده می‌کند. در این مفهوم طبق بیان آتی می‌توان گفت هدف نهایی از اخلاق یا غایت اخلاق را باید در ارتباط متعالی انسان با خداوند یافت.

۳-۴. انواع عبادت و تقوا

از امام علی علیه السلام در حکمت ۲۳۷ نهج البلاغه نقل شده است:

گروهی، خدا را به شوق بهشت می‌پرستند. این عبادت بازرگانان است و گروهی خدا را از ترس عذاب او می‌پرستند، این عبادت بردگان است و گروهی خدا را برای سپاس او می‌پرستند، این عبادت آزادگان است.^۱

در خطبه مشهور به خطبه متقین (همام) نهج البلاغه نیز آمده است:

اگر مدت عمری نبود که خداوند برایشان مقرر داشته، به سبب شوقی که به پاداش نیک و بیمی که از عذاب روز بازپسین دارند، چشم برهم‌زدنی جان‌هایشان در بدن‌هایشان قرار نمی‌گرفت.^۲

در اینجا تعبیر ثواب و عقاب خودنمایی می‌کند. اگرچه این تعبیر لزوماً به معنای مادی آن نیست، بلکه می‌توان مرتبه‌ای از ثواب و عقاب را همان مقامات معنوی دانست که مؤمنان، متقین و مقربین از آن بهره‌مندند، ولی سهم خاطیان از آن هیچ، سهم ناقصان ناچیز و سهم متوسطان اندک است. در بیان امام علی علیه السلام، حُسن خلق هم سبب رزق دنیوی^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۵۳) و هم سبب اتصال به خیر جامع دنیوی و اخروی است^۴ (همان، ج ۷۱، ص ۳۸۴)، ولی همه اینها دارای مراتب متعدّدند و باید در سنجش رتبه اخلاقی و منزلت دینی افراد بدان توجه داشت؛ بدین ترتیب با مراتبی از عبادت و تقوا و زیست اخلاقی در لسان روایات روبه‌رو هستیم که قسم اخیر آن به‌ویژه نیازمند توضیح جداگانه است.

۱. «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبَلَكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَبَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ».

۲. «وَ لَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ».

۳. «فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ».

۴. «حُسْنُ الْخَلْقِ ذَهَبٌ بَحْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

۴-۴. تخلق به اخلاق الهی

در توحید صدوق، روایت قابل توجهی وجود دارد که راوی از معنای خلقت انسان بر صورت الهی پرسیده است^۱ (صدوق، [بی‌تا]، ب، ص ۱۰۳). شرح و بیانی که ذیل این کلام آمده است، مرتبه عالی حیات اخلاقی انسان و غایت واپسین حیات در لسان آیات و روایات را منعکس می‌کند. در این تعبیر انسان غایت خود را در تشبیه به خداوند به فعلیت می‌رساند^۲ (همان). درباره ارتباط متقابل خلق عظیم و سایر صفات الهی نیز در کتاب مذکور روایت صریحی مطرح شده است^۳ (همان، ص ۲۱۷). در نهایت جمع میان دین و اخلاق و نیز هدف از بعثت را که ذیل عنوان مکارم اخلاق مندرج شده و با تربیت دینی و مذهبی پیوند دارد، در این عنوان می‌توان خلاصه کرد که اتمام مکارم اخلاق، همان مقصود دین اسلام و مقصد پیامبر اکرم ﷺ در جهت کمال انسان‌ها و تأمین مصالح دنیوی و اخروی آنان بوده است (المنای القاهری، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۵۷۲). حُسن استفاده از نعم الهی و تصریف آن در جهت مقاصد مطلوب حیات بشری در مسیر همین مقصود خواهد بود. درحقیقت اخلاق در امتداد شریعت اسلامی قرائت می‌شود و غایت آن عبودیت انسان طی حیات دنیوی در جهت نیل به فلاح، رضوان الهی، فوز، تقرب و خلود در نعم اخروی است که تحصیل مجموعه این مراتب، همان سعادت نهایی انسان خواهد بود.

نتیجه

هم در بیان قرآن کریم و هم بر اساس منطوق و مفهوم روایات وارده در موضوع مشترک اخلاقیات و اعمال شرعی، ارزش عمل اخلاقی در غایت آن محقق می‌شود، اما باید میان انواع غایت مقصود یا منتج از عمل نیز تمایز قائل شد. بدین معنا که هر رفتار بر اساس غایتی متناسب با مقصود و ظرفیت فاعل آن قابل رتبه‌بندی است که این رتبه‌بندی در ارزش‌گذاری و رتبه‌سنجی

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَمَّا يَرُؤُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ فَقَالَ هِيَ صُورَةُ مُخْدَتَةِ مَخْلُوقَةٍ وَ اضْطَقَّهَا اللَّهُ وَ اخْتَارَهَا عَلَى سَائِرِ الصُّوَرِ الْمُخْتَلِفَةِ فَأَضَافَهَا إِلَى نَفْسِهِ كَمَا أَضَافُ الْكَعْبَةَ إِلَى نَفْسِهِ وَالرُّوحَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ "بَيْتِي" وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي».

۲. «أنه تعالى خلق آدم على صفته في مرتبة الامكان وجعله قابلاً للتخلق بأخلاقه ومكرماً بالخلافة الإلهية...».

۳. «و قد روى في الخبر أنه سمى العظيم لأنه خالق الخلق العظيم و ربّ العرش العظيم و خالقه ... و قد روى في الخبر أن معنى اللطيف هو أنه الخالق للخلق اللطيف كما أنه سمى العظيم لأنه الخالق للخلق العظيم».

عمل عبادی و فعل اخلاقی انسان‌ها مؤثر و بلکه ملاحظه آن واجب است. این چنین می‌توان بدین حکم رسید که غایت اخلاق در متون متأثر همان مقصدی است که از حیات دینی و سلوک اسلامی مورر نظر است؛ یعنی رسیدن به سعادت ابدی، بر طبق الگوهای رفتاری معین. اگر غایت اخلاق در حیات دنیوی انسان عبودیت حق تعالی باشد، امتداد همین غایت در ساحت حیات اخروی انسان نمایان خواهد شد. در تعابیر قرآنی فلاح، فوز، رضوان الهی، تقرب به حق تعالی، خلود در نعم جاودان و نهایتاً با تعبیر استعاره «چشم‌روشنی» خداوند در ازای سعی بندگان، چشم‌انداز این غایت متعالی ترسیم شده است.

منابع

۱. ابن شعبه حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین؛ تحف العقول عن آل الرسول ﷺ؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲. بیضاوی، ناصرالدین عبدالله؛ أنوار التنزیل؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۳. تمیمی آمدی؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ ج ۲، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ قم: مؤسسه آل‌البتیة لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۵. رازی، فخرالدین محمد؛ التفسیر الکبیر؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۶. ریتز، یوآخیم و دیگران؛ فرهنگ‌نامه تاریخی مفاهیم فلسفه؛ ویرایش محمدرضا حسینی بهشتی و بهمن پازوکی؛ ج ۳، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه فرهنگی - پژوهشی نوارغنون، ۱۳۹۴.
۷. سیوطی، جلال‌الدین؛ (الف)؛ الجامع الصغیر؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۸. —؛ (ب)؛ الدر المنثور؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ (الف)؛ الأمالی؛ قم: مؤسسه البعثه، [بی تا].
۱۰. —؛ (ب)؛ التوحید؛ تحقیق سیدهاشم حسینی طهرانی؛ قم: جامعه مدرسین، [بی تا].
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ چ ۳۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی تا].
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، [بی تا].
۱۳. علیا، مسعود؛ فرهنگ توصیفی فلسفه اخلاق؛ تهران: هرمس و مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، [بی تا].
۱۴. فیض کاشانی، ملامحسن؛ الصافی فی تفسیر القرآن؛ قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمّی؛ بیروت: دارالسور، ۱۴۱۱ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الأصول من الکافی؛ تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری؛ چ ۴، ۱۳۶۵.

١٧. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق.
١٨. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ قم: مؤسسة آل البيت، لإحياء التراث، ١٤١٣ق.
١٩. المناوی القاهری؛ فیض القدير شرح الجامع الصغير؛ مصر: المكتبة التجارية الكبرى، ١٣٥٦ق.
20. Aristotle; **Nicomachean Ethics**; translated and edited by Roger Crisp; Cambridge: Cambridge University press, 2004.
21. Foot, Philippa; **Natural Goodness**; Oxford: Oxford University Press, 2001.
22. _____; **Virtues and Vices and Other Essays in Moral Philosophy**; Oxford: Oxford University Press, 2002.
23. Korsgaard, Christine; **The Constitution of Agency**; Oxford: Oxford University Press, 2008.
24. Silverstein, Matthew; **Teleology and Normativity**; in: Oxford Studies in Metaethics, edited by Russ Shafer - Landau, volume 11, Oxford: Oxford University Press, 2016.
25. Williams, Bernard; **Acting as the virtuous person acts**; in: Aristotle and Moral Realism, edited by Robert Heinaman, London: UCL Press, 1995.